

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میاد
بین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سرتون به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Satire

afgazad@gmail.com

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

عصای پیری

این پارچه که به پاسخ نشیده ای بنام (بلای جان) اثر جناب محترم الحاج خلیل الله
ناظام با ختری شاعر شیوا بیان و شیرین کلام سروده شده، تقدیم است. امید طرف.
پسند خاطر خوانندگان محترم پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قرار گیرد.
باعرض حرمت و مودت موفور

دختر جرمن قشنگ و دلرباست

خوشنما ، خوش هیکل و گیسو طلاست

لب عنابی است و چشمانتش ، کبود

جلوه گر ، جذاب ، چون آهن ربات

میکند با یک نگاه ، تسخیر دل

زخم مژگانش همیشه بی دوست

می خرامد در فضای آرزو

مژده وصلش که بی چون و چرات

آتش عشقش ، شود گر شعله ور

پیری و ضعف بدن ، هردو خطاست

گرفشارد با محبت ، در بغل

مشکل و هر عقده را مشکل کشاست

ور شود همبستر از روی وفا
صد هزاران مرحبا و مرحباست
(گر چک لعل بدخشان در یمن)
ساحل بحر وجودش مدعاست
گر و زد پیک صبا از خاطرش
هر قدر سیری ، دوباره اشتهاست
ور بریزد ، ساحل جوش ، یمی
لولو و مرجانها ، وا احسناست
مستی یی پیک صبا و شبمنش
بس عزیزان ، بیش ازین شرم و حیاست
وصف جرمن ، انگلی کردم رقم
بهتر از حور است و اما بیوفاست
لیک بشنو این حقیقت را زمن
دختر (افغان) همیشه با وفات
بانمک ، باعفت و شرم و حیا
با وقار و با غرور و با صفات
گیسوان ، شبرنگ و رخسارش چو مه
نزد او ، خورشید ، بی نور و نماست
زلف مشکینش ، پریشان گر شدی
آهوان چین ، بی مشک ختاست
لب گرفتن از لبانش مشکلست
قند دزدی ، مزه دار و کیمیاست
دختر افغان ، طلای خالص است
دختر جرمن ، مس طلانماست
مسگران را چکش و سندان و مس
قدر زر بر زرگر و مسگر خطاست
آرزوی دختر جرمن ، زر است
کم شود زر ، بیوفا ، نا آشناست

از وفای دختر افغان مپرس
آرزویت را همیشه جانفداست
صادق عهد است و ، پیمانش چنان
گر بمیری ، یار دیگر نارواست
هر قدر توصیف بنمایم کم است
دختر افغان که تاج پُر بهاست
هم زن است و مادر و هم همدامت
موسم پیری به دستت چون عصاست
بی وطن ، آواره در ملک غریب
«نعمتا» آغوش گرمش ملت捷است